

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی مقدمه دوم دلیل انسداد و اشکالات وارد بر آن

مقدمه‌ی دوم از مقدمات انسداد این است که بپذیریم باب علم و علمی‌هر دو مسدود است. این مقدمه مهم‌ترین مقدمه در باب انسداد است؛ به طوری که برخی از بزرگان - ظاهراً مرحوم نائینی و یا برخی دیگر از بزرگان است - برای اثبات حجیت مطلق ظن، غیر از این مقدمه چیز دیگری نقل نکرده‌اند. یعنی مرحوم نائینی نقل می‌کند که قدما برای اثبات حجیت مطلق ظن به همین مقدمه اکتفا کردند. و اضافه شدن دو مقدمه، یا سه مقدمه و یا چهار مقدمه دیگر از کارهایی است که متأخرین انجام داده‌اند. اگر اثبات کنیم که باب علم و علمی - یعنی آن دلیل ظنی که دلیل قطعی بر اعتبار آن قائم شده است - مسدود است، نتیجه می‌گیریم یا کشف می‌کنیم که ظن حجیت دارد شرعاً یا عقل حکم می‌کند به حجیت ظن. اما در مورد انسداد باب علم می‌فرمایند: خیلی روشن و بدیهی است که در زمان ما باب علم به احکام بسته است. آنچه مهم است، این است که اثبات کنیم باب علمی منسد است. برای این معنا، باید بپذیریم که ظواهر قرآن برای ما حجیت ندارد؛ باید بپذیریم که خبر واحد برای ما اعتبار ندارد؛ وگرنه اگر کسی گفت ظواهر قرآن حجّت است، خبر واحد حجّت است، ما یقین داریم که صدی نود و پنج از احکام به وسیله ظواهر قرآن و خبر واحد برای ما بیان شده است؛ و اگر در آن پنج درصد بقیه به اصالة البرائة رجوع کنیم، محذور خروج از دین یا محذور مخالفت با علم اجمالی لازم نمی‌آید. بنابراین، مسدود بودن باب علمی متوقف است بر اینکه، ظواهر کتاب و خبر واحد را حجّت ندانیم. یعنی کسانی می‌توانند انسدادی شوند که حتماً این دو را انکار کرده باشند و بگویند ظواهر کتاب و خبر واحد حجیت ندارد.

در میان این دو هم، انکار حجیت خبر واحد مهم‌تر است؛ چون احکام را از ظواهر به مقدار کمی می‌توانیم استفاده کنیم. در نتیجه، بسیاری از اصولیین که قائل هستند خبر واحد حجّت است، یا از باب تعبّد و روایات و آیات، یا از باب سیره عقلا، اینها دیگر نمی‌توانند انسدادی شوند؛ چرا که به خبر واحد به عنوان يك دليل علمي عمل می‌شود. اما اگر کسی خبر واحد را حجّت نداند و بگوید ادله حجیت خبر واحد نمی‌تواند خبر واحد را به عنوان ظنّ خاص معتبر کند، در این صورت، می‌تواند در انسداد وارد شود. توضیح مطلب این است که (دقت بفرمایید) در باب خبر واحد، چهار مبنا وجود دارد که بحثش را بیان کردیم. **مبنای اول** این است که خبر واحد اصلاً حجیت و اعتباری ندارد. **مبنای دوم** این است که خبر واحد از باب ظنّ خاص حجیت دارد. **مبنای سوم** این است که خبر واحد از باب این که افاده‌ی وثوق دارد، حجیت دارد. و **مبنای چهارم** این که خبر واحد از باب این که افاده‌ی ظنّ دارد، حجیت دارد. این چهار مبنا وجود دارد. اگر کسی مبنای اول را قائل شد و گفت خبر واحد اصلاً حجیت ندارد، یا مبنای دوم را قائل شد و گفت خبر واحد از باب ظنّ خاص حجیت دارد، یا مبنای سوم را قائل شد و گفت خبر واحد از باب افاده‌ی وثوق و اطمینان حجیت دارد، این سه گروه نمی‌توانند وارد انسداد شوند. چرا که طبق مبنای اول و دوم مطلب روشن است؛ مبنای سوم هم که می‌گویند خبر واحد از باب اینکه افاده‌ی وثوق و اطمینان می‌کند، حجیت دارد، باز ربطی به ظنّ ندارد؛ مثل سایر اموری است که افاده‌ی اطمینان می‌کند؛ حجیت اطمینان هم مثل حجیت قطع است. همانطور که

قطع حجّیت دارد، اطمینان هم حجّیت دارد. پس، این سه گروه نمی‌توانند وارد انسداد شوند. اما کسانی که می‌گویند خبر الواحد وظواهر الكتاب حجةً أمّا لا لخصوصيّة فيهم خودشان خصوصیت ندارند، بلکه چون افاده‌ی ظنّ می‌کند، که نوعاً هم مراد ظنّ شخصی نیست و ظنّ نوعی است، حجّیت دارد، اینها می‌توانند از راه انسداد مسئله حجّیت خبر واحد را درست کنند؛ اما باز اینها هم نمی‌توانند از این راه، حجّیت مطلق ظنّ را اثبات کنند.

فقط می‌توانند بگویند خبر واحد و ظاهر قرآن حجّت است از باب این که افاده‌ی ظنّ می‌کند؛ اما اگر چیز دیگری هم افاده‌ی ظنّ کرد یا نه، نمی‌توانند تعدّی کنند. پس، هیچ کدام از این چهار مبنا در بحث خبر واحد نمی‌تواند مؤثر باشد. کسانی که می‌خواهند وارد شوند باید بگویند خبر واحد نه از باب ظنّ خاص و نه از باب افاده‌ی وثوق و نه از باب اینکه مفید ظنّ هستند، اینها را باید بگذارند کنار و بگویند ما هیچ دلیلی بر اعتبار خبر واحد به هیچ نحوی نداریم؛ آن وقت می‌توانند وارد دلیل انسداد شوند. بحث را دقت بفرمایید. مرحوم محقق نائینی در جلد سوّم فوائد الاصول دو مطلب دارند. در مطلب اوّل می‌فرمایند اگر کسی قائل شود که ظاهر کتاب یا خبر واحد حجّیت دارد، اما حجّیتش منحصر به مقصودین بالافهام است، کما اینکه خود مرحوم میرزای قمی این مبنا را دارند و می‌گویند ظاهر الكتاب ي خبر الواحد حجةً لمن قصد إفهامه هر کسی که مقصود به افهام باشد، برای او حجّت است؛ و در نتیجه، برای کسانی که مقصود بالافهام نیستند، حجّیت ندارد. مطلب دوّم این که اگر کسی بگوید ادله‌ی حجّیت خبر واحد خصوص خبر واحد صحیح اعلاّی را شامل می‌شود، در این صورت، این دو گروه هم می‌توانند وارد بحث انسداد شوند. گروه اوّل که می‌گوید خبر واحد حجّیت دارد امّا برای من قصد إفهامه، نتیجه این می‌شود برای کسی که لم يقصد افهامه حجّیت ندارد؛ و این باید برود سراغ دلیل انسداد. گروه دوّم مثل مرحوم صاحب مدارک - که مکرّر گفتیم از کسانی که قائل است در میان اخبار آحاد فقط صحیح اعلاّی حجّیت دارد، صاحب مدارک است. اگر روایات سندی همه امامی و معدل به عدلین باشند، صحیح اعلاّی خواهد بود. - که فقط صحیح اعلاّی را حجّت می‌دانند، باید وارد انسداد شود؛ برای اینکه در میان این همه روایاتی که داریم، صحیح اعلاّی بسیار کم است؛ و اگر مثلاً ده‌هزار موردی که باقی می‌ماند را بگوییم سراغ اصول عملیه باید رفت و به برائت عمل شود؛ خروج از دین لازم می‌آید. پس، چنین آدمی هم باید وارد بحث انسداد شود. سؤال این است که آیا واقعاً صاحب مدارک هم انسدادی شده است؟ آنچه که ما از کتاب مدارک یادمان می‌آید، چنین چیزی نیست. آقایان تحقیق کنید ببینید از کلمات صاحب مدارک نسبت به انسداد چه نظری استفاده می‌شود؛ این يك اضافه‌ای بود در فرمایش مرحوم نائینی. ایشان می‌فرمایند اگر ما بگوییم حجّیت ظواهر منحصر به من قصد افهامه است یا منحصر به صحیح اعلاّی است، راه برای انسدادی بودن باز می‌شود. این اولین مطلب.

در مطلب دوم می‌فرماید: من الغریب ما حکي عن القمي في هذا المقام يك مطلب عجیبی از مرحوم میرزای قمی در اینجا نقل شده و آن این است که ایشان گفته حجّیت ظواهر کتاب و حجّیت خبر واحد برای این است که اینها افاده‌ی ظنّ می‌کنند و دلیل خاص برای این دو نیست. و حتّی مرحوم نائینی می‌فرماید این نظریه مرحوم میرزا طرفدارانی پیدا کرد؛ برخی از متأخرین در همین موضوع - في عدم الخصوصية في ظواهر الكتاب والأخبار بل كان حجّيتها لأجل كونها مفيداً للظنّ - رساله نوشته‌اند. محقق نائینی بر این کلام میرزای قمی چهار اشکال دارد. اشکال اول این است که اگر شما می‌خواهید مطلق ظنّ را حجّت قرار دهید، ما نیاز به مقدّمات انسداد داریم. تا این مقدّمات را نچینیم، نمی‌توانیم به این نتیجه برسیم. به عبارت دیگر، می‌فرماید این کسی بگوید من از ادله استفاده کردم که خبر واحد و ظواهر کتاب از باب افاده‌ی ظنّ حجّت هستند، برای حجّیت مطلق ظنّ کافی نیست. اگر شما بخواهید مطلق ظنّ را حجّت قرار دهید، نیاز به دلیل انسداد دارید. اشکال دوم، می‌فرمایند شما فقط احتمال عدم خصوصیت دادید؛ به مجرد احتمال عدم خصوصیت نمی‌توانیم تعدّی کنیم. این احتمال اقتضای تعدّی به مطلق ظنّ را ندارد. در اشکال سوم فرموده‌اند: ما اگر احتمال دهیم و بگوییم حجّیت ظواهر کتاب و خبر واحد به خاطر خصوصیت است که در این دو وجود دارد؛ باز هم مقدّمات انسداد جاری نمی‌شود. برای اینکه ظواهر کتاب و خبر واحد به معظم فقه وافی است و مشکل ما را در بسیاری از احکام حل می‌کند؛ بنابراین، دیگر نیازی به مقدّمات انسداد نداریم و احتمال می‌دهیم شارع خصوصیت را در این دو قرار داده باشد. مرحوم نائینی در

اشکال چهارم که مهم‌ترین اشکال است، می‌فرماید: اینطور حرف زدن سر از ظنّ خاص در می‌آورد؛ به این بیان که: شما می‌گویید دلیلی که آمده خبر واحد و ظواهر کتاب را حجّت قرار داده، می‌گوید لا خصوصيّة فیهما بل من باب إفادتهما الظنّ پس، شما برای حجّیت ظنّ مطلق دلیل خاصّ دارید؛ و اگر بخواهید از این دو مورد تعدّی کنید و بگویید ظنّ به نحو مطلق حجّیت دارد، پشتوانه حجّیت ظنّ مطلق شما دلیل انسداد نشد؛ بلکه همان دلیلی است که آمده ظواهر کتاب و خبر واحد را حجّت قرار داده است. منتها شما می‌گویید ما از آن دلیل استفاده کردیم که خصوصیتی در این دو وجود ندارد؛ و به خاطر افاده‌ی ظنّ آنهاست. نتیجه این شد که برای ظنّ مطلق دلیل خاص داریم و در نتیجه، ظنّ مطلق خودش از ظنّون خاصه است؛ پس، دیگر انسداد یعنی چه؟ انسداد زمانی است که بگوییم ظنّ خاص نداریم؛ دلیل خاص بر حجّیت يك ظنّ در مورد معین نداریم؛ وقتی چنین چیزی نبود، عقل به وسیله مقدمات انسداد می‌گوید ظنّ به نحو مطلق حجّیت دارد. پس، اشکال مهم مرحوم نائینی به میرزای قمی این است که شما می‌گویید خبر واحد و ظاهر قرآن حجّت هستند اما به خاطر خصوصیتی در آن دو نیست و بلکه به خاطر آن است که مفید ظنّ هستند؛ می‌گوییم شما می‌خواهید تعدّی هم بکنید و بگویید در غیر این دو هم هر جا افاده‌ی ظنّ کرد، حجّت است و می‌خواهید بگویید حجّیت و اعتبار ظنّ مطلق را از این تعدّی به دست می‌آوریم. اما اعتبارش کجاست؟ جایی است که دلیل خاص بر این دو قائم شده است؛ یعنی ظنّ خاص دلیل شد برای ظنّ مطلق؛ در حالی که در انسداد این محل بحث نیست؛ بحث انسداد این است که برای ظنّ مطلق ما دلیل انسداد داشته باشیم. به نظر ما، بر این فرمایش مرحوم نائینی به حسب ظاهر اشکالی وارد نیست و اشکالاتی که بر مرحوم میرزای قمی کرده است، وارد است. آخرین مطلبی که باید در مقدمه دوم بگوییم، کلامی است که برخی از بزرگان مثل صاحب منتقی الاصول دارند. ایشان فرموده است: ما در تمام ادله‌ی داله بر حجّیت خبر واحد مناقشه کردیم؛ و این که ما دلیلی بر حجّیت خبر واحد بالخصوص به عنوان ظنّ خاص نداریم.

بنابراین، در باب خبر واحد، می‌فرمایند: خبر واحد اگر افاده‌ی اطمینان کند، حجّیت دارد. حرفشان این است که در جایی که وثوق مخبر وجدانی است، اینجا خبر مفید اطمینان است و بلکه بالاتر می‌فرماید مفید قطع است. اما نکته‌ای که وجود دارد، این است که آیا تمام روایات کتب اربعه برای ایشان مفید اطمینان است؟ می‌فرمایند: نه؛ برای این که وثوق افراد موجود در این روایات از راه شهادت دیگران حاصل شده است و ما خود وجداناً علم به وثوق روایت نداریم؛ حال که شهادت دیگران وثوق اینها را درست کرده، برای ما اطمینان حاصل نمی‌شود. پس، ایشان کبرا را قبول دارد که اگر خبر واحد مفید اطمینان باشد، حجّیت دارد. نتیجه این می‌شود که کسانی مثل صاحب منتقی الاصول بر خلاف قریب به اتفاق اصولیین در زمان ما که قائل هستند باب علمی باز است و ما نیز همین را قائل هستیم، اما ایشان قائل هستند باب علم و علمی هر دو منسد است. لذا، این مقدمه‌ی ثانیه در نزد ایشان تام و تمام است. اما ما که باب علمی را مفتوح می‌دانیم، و بعضی از آیات و ادله‌ی دیگر را برای حجّیت خبر واحد کافی دانستیم، پرونده‌ی انسداد برای ما بسته می‌شود؛ به خاطر نقض مقدمه‌ی دوم. هذا تمام الکلام در مقدمه‌ی دوم. وصّلٰی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.